

بررسی تطبیقی چندمعنایی واژه «ید» در قرآن کریم و نهج البلاغه در پرتو نظریه استعاره شناختی

جعفر عموری*

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۱۲

عبدالرضا عطاشی**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱/۱۰

چکیده

«چندمعنایی» یکی از شاخه‌های دانش معناشناسی است. این شاخه از دانش به واکاوی وجوه متعدد معنایی با توجه به روابط هم‌نشینی واژگان در سطح جمله و بستر کلام می‌پردازد. واژه «ید» از اندام واژه‌هایی است که در سخن خداوند متعال مورد توجه قرار گرفته است. همچنین پیشوای خطیبان و ادیبان / امام علی (ع) از این واژه در خطبه‌های خود استفاده کرده است. ایشان با ظرافت خاص از این واژه برای مقاصد خود سود جستند. نوشتار حاضر چندمعنایی واژه «ید» را از میان واژگان چندمعنایی در قرآن کریم و نهج البلاغه مورد بررسی تطبیقی قرار می‌دهد. بدین منظور برخی از عبارات استعاری و مجازی موجود در قرآن کریم و نهج البلاغه که بر این واژه دلالت دارند، جمع آوری و بررسی شده است تا وجوه متعدد معنایی واژه «ید» مشخص شود. بی‌تردید فهم و دریافت معانی قرآن و نهج البلاغه، بدون شناخت و درک معانی واژگان، ممکن نیست. با توجه به چنین ضرورتی، این پژوهش، با استفاده از روش تحلیلی توصیفی و استخراج شواهد، به توصیف و تحلیل سیر تحول معنایی واژه «ید» در قرآن کریم و نهج البلاغه پرداخته است. یافته‌های این پژوهش حکایت از آن دارد که معنای اصلی واژه «ید» به دلیل کاربردهای استعاری و مجازی دچار توسیع‌های معنایی و در نتیجه چندمعنایی شده است.

کلیدواژگان: معناشناسی، چندمعنایی، ید، قرآن کریم، نهج البلاغه.

j.amouri1365@gmail.com

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد آبادان.

Abdolrezaattashi@gmail.com

** استادیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد آبادان.

نویسنده مسئول: جعفر عموری

مقدمه

یکی از وجوه برجسته قرآن کریم، فصاحت و بلاغت آن است؛ یعنی سخن رسا و مقتضی حال، شیوا و روشن، که سخن خدا نمونه بی مثال آن می‌باشد. عرب از دیرباز با آزمون‌های گوناگون ارزش اعجاز این نامه آسمانی را درک کرده‌اند و مسلمانان برای نشان دادن شگفت آفرینی آن کتاب‌های فراوانی نوشته‌اند.

نهج البلاغه پس از قرآن کریم، ارزشمندترین اثری است که از حیث بعد زیباشناختی و محتوایی حائز اهمیت است. علاوه بر این دارای معانی عمیق و قابل تأملی است که جز از راه فهم دقیق و عمیق عبارات آن نمی‌توان به معارف والايش دست یافت. یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین عناصر هر زبان، واژگان و کلمات آن زبان است که برای فهم آن زبان باید آن‌ها را به خوبی کنکاش کرد. بی‌شک فهم صحیح و کامل معنای کلام/امام علی(ع) نیز متوقف بر فهم و درک صحیح و کامل معنای واژگان و کلمات آن است. در بعضی از جملات خطبه‌ها منظور/امام(ع) از لغت مفهوم خاصی بوده است که با معنی واقعی آن لغت متفاوت است. این امر تکاپوی علمای زبان‌شناس را در پی داشته تا فهم آن را سهل الوصول کرده و در دسترس همگان قرار دهند.

تحلیل معناشناسی و چندمعنایی واژگان متن یکی از راه‌های دستیابی به معنا و پی‌بردن به مقصود اصلی گوینده است. مقصود از چندمعنایی همان اشتراک لفظی است که در زبان‌ها رایج و مشهور است. مقصود از مشترک لفظی این است که واژه‌ای در لغت دارای دو یا چند معنا باشد (طیب حسینی، ۱۳۹۰: ۱۵۶). این نگاه به طور خاص در یک متن دینی مانند قرآن کریم و نهج البلاغه به دلیل اهمیت پیام و نقش آن در تأمین سعادت جاودانه بشر اهمیتی مضاعف می‌یابد.

امیر المؤمنین(ع) ضمن بکارگیری واژگان مأنوس جامعه آن زمان، به توسعه دستگاه معناشناختی زمان خویش پرداخته و تحولات شگرفی در معانی متعارف عصر خود ایجاد کرده است. معناشناسی از جمله علوم است که به مطالعه معنی واژگان می‌پردازد. مسأله چندمعنایی واژه «ید» در زبان متون مذهبی به ویژه قرآن، مورد توجه بسیاری از علمای دینی قرار گرفته است. «ید» در لغت عرب بر معانی بسیاری اطلاق می‌شود که از جمله آن‌ها می‌توان به دست، نعمت، و قدرت و زمامداری و حکومت اشاره کرد. البته

معنای اصلی آن همان دست می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ۴/۴۵۰). در این میان آنچه مهم است، پرداختن به چندمعنایی واژه «ید» در قرآن کریم و کلام/امام علی(ع) است.

هدف پژوهش

هدف مقاله حاضر تأمل در یکی از مسائل معناشناسی واژگان یعنی بررسی تطبیقی پدیده چندمعنایی واژه «ید» در قرآن کریم و نهج البلاغه می‌باشد.

سؤالات پژوهش

این پژوهش در صدد پاسخگویی به سؤالات زیر است:

۱. چگونه می‌توان با اتکا به کاربردهای استعاره و مجاز در قرآن کریم و نهج البلاغه معنای واژه «ید» را تبیین کرد؟
۲. تحلیل و بررسی چندمعنایی در قرآن کریم و نهج البلاغه چه کمکی به درک مفاهیم متون دینی می‌کند؟

اهمیت و ضرورت پژوهش

آشکار ساختن فصاحت و بلاغت قرآن کریم و کلام/امام علی(ع) و تدبیر در واژگان قرآن کریم و نهج البلاغه و چندمعنایی واژه «ید» از ضرورت‌های این مقاله می‌باشد.

پیشینه پژوهش

در مورد بررسی تطبیقی چندمعنایی واژه «ید» در قرآن کریم و نهج البلاغه تا کنون و در حد بررسی نگارندگان، مقاله یا پایان‌نامه‌ای به رشته تحریر در نیامده است؛ در واقع این مقاله اولین پژوهشی است که به این موضوع پرداخته است. بنابراین به عنوان پیشینه می‌توان به برخی از پژوهش‌های صورت پذیرفته که به نحوی با موضوع مقاله حاضر ارتباط دارند، اشاره نمود که عبارت‌انداز:

- مصلائی پور، عباس. «معناشناسی زهد در نهج البلاغه»، مطالعات قرآن و حدیث، ۱۳۹۰؛ نگارنده در این مقاله به تحلیل معناشناختی واژه و مفهوم «زهد» در نهج البلاغه

پرداخته و به واژه‌هایی که در حوزه معنایی زهد قرار داشته و ارتباط معنایی با آن دارند، توجه کرده است.

- پور/براهیم، شیرین. «چندمعنایی واژه ید در متون دینی»، کاوشی در پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن کریم، ۱۳۹۲؛ نگارنده در این پژوهش عبارات استعاری و کنایی و تشبیهی موجود در زبان قرآن و صحیفه سجادیه که بر واژه «ید» و کنش‌های آن دلالت داشتند را جمع‌آوری و بررسی کرده است تا روابط موجود در معانی واژه «ید» را تبیین کند.

- چرانگی وش، حسین. «بررسی معناشناسی واژگان متفرد در نهج البلاغه»، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، ۱۳۹۴؛ نگارنده در این نوشتار به بررسی معنایی واژگان متفرد پرداخته و معانی آن‌ها را از کتب لغت و شروح موجود استخراج کرده است. اما تمرکز نوشته حاضر بر آن است که به بررسی تطبیقی چندمعنایی واژه «ید» در قرآن کریم و نهج البلاغه بپردازد.

معناشناسی

معناشناسی اصطلاحی برای اشاره به مطالعه معنای عناصر زبان است. معناشناسی علمی است که به وسیله آن می‌توان از خطا در درک مدلول‌های کلام و فهم معانی کلمه‌ها و ترکیب‌های یک متن بر حذر بود (اختیار، ۱۳۴۸: ۱۲۷). معناشناسی کار کشف ساز و کارهای معنا را با مطالعه علمی به عهده دارد، معنایی که در پس لایه‌های متن ذخیره شده و هرچه متن پیچیده‌تر، ادبی‌تر و چند لایه‌ای‌تر و در صدد انتقال معنایی بیش‌تر با حجم زبانی کم‌تر باشد، کار معناشناسی نیز به همان میزان سخت‌تر و پرهیجان‌تر می‌شود و نیاز به قواعد منظم و قانون‌های منسجم خواهد بود (شعری، ۱۳۸۱: ۳؛ صفوی، ۱۳۸۷: ۳۱).

معناشناسی دانشی است که به بررسی معنا می‌پردازد، شاخه‌ای از دانش زبان‌شناسی است که به نظریه معنا می‌پردازد یا شاخه‌ای که به بررسی شرایط لازم در رمز می‌پردازد تا قادر بر حمل معنا باشد (مختار، ۱۳۸۶: ۱۹). معناشناسی با زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و دانش‌های دیگر چون فلسفه و منطق و... در ارتباط است. از نظر لیچ (Leech)

معناشناسی نقطه برخورد انواع اندیشه‌ها و روش‌هایی همچون فلسفه، روان‌شناسی و زبان‌شناسی است هرچند که رویکرد هر یک به سبب اختلاف نقطه شروع، متفاوت است (همان: ۲۳).

فصاحت و بلاغت قرآن کریم

قرآن کریم در بیان مسائل گوناگون خود اسلوب و روشی ویژه دارد؛ غیر از اسلوب‌هایی که بشر و فصحا و بلغای عرب دارند. حتی با اینکه شخص رسول خدا و حضرت امیر علیه السلام و دیگر ائمه از فصحا و بلغا عرب بودند و سخنان‌شان در اوج فصاحت و بلاغت بود، مع الوصف وقتی برخی از آیات در خلال سخنان آن بزرگواران قرار می‌گیرد، کاملاً از سخنان آن‌ها ممتاز و مشخص است. این روشن می‌کند که قرآن سخنی غیر از سنخ سخنان بشر است.

برای فصاحت و بلاغت افراد بشر معمولاً حد و حدودی است که هرگز از آن حد تجاوز نمی‌کند؛ مثلاً کسی سخن حماسی را نیک ادا می‌کند ولی در مدح ضعیف است، یا مداح فصیح و بلیغی است ولی در هجو ضعیف است، یا در هجو تواناست ولی قدرت رثاگری ندارد، یا رثاگر خوب و فصیحی است ولی در عرفان ضعیف است. خلاصه هیچ کسی که در همه این ابعاد تسلط داشته باشد یافت نمی‌شود، ولی قرآن کریم این چنین است و از جامعیت فصاحت و بلاغت در تمام جهات برخوردار است.

این کتاب الهی بعضی بحث‌ها را تکرار کرده است و درباره موضوعاتی چون زجر، ترغیب، وعده، وعید، موعظه، تاریخ، یادآوری نعمت‌های منعم، دنیا، آخرت، بهشت، جهنم، مرگ، حیات، مبدأ، معاد، اعتقادات، اخلاقیات، سیاست و غیر این‌ها چند بار بحث کرده ولی علی‌رغم تغییر در الفاظ و عبارات کوچک‌ترین تغییری در اصل معنا رخ نداده است، یا فصاحت و بلاغت عبارت دوم از عبارت اول نکاسته است؛ در حالی که خاصیت تکرار در کلام بشر این است که دومی از نظر جودت و فصاحت و سلاست بیان به پایه اولی نمی‌رسد؛ لذا دکتر طه حسین وقتی این کتاب را تعریف و تمجید می‌کند، می‌گوید: «نثر نیست کما اینکه نظم هم نیست؛ بلکه قرآن است و امکان ندارد غیر از آن، نام دیگری داشته باشد» (طباره، ۱۹۹۳: ۲۲؛ خوئی، ۱۴۳۰: ۵۱).

فصاحت و بلاغت نهج البلاغه

بلاغت در لغت، به معنای رسیدن و منتهی شدن است (هاشمی، ۱۳۷۹: ۳۴). بسیاری از علمای متقدم، فصاحت و بلاغت و حتی براءت را الفاظی مترادف دانسته‌اند؛ اما بلاغت در اصطلاح معانی و بیان، دارای دو قسم است: بلاغت در کلام و بلاغت در متکلم. به تعبیر دیگر، کلام بلیغ و متکلم بلیغ (نصیریان، ۱۳۷۸: ۳۷). بنابراین، بلاغت در کلام عبارت است از: مطابقت کلام با مقتضای حال مخاطب، همراه با فصاحت الفاظ آن (همان: ۳۵). و بلاغت متکلم عبارت است از: ملکه‌ای در وجود متکلم که با آن، قادر به ایراد کلام بلیغ، مطابق با مقتضای حال است (همان: ۳۷). و مجموع فنون بلاغت، حاوی اصول و قواعدی است که به سخنور و گوینده یا نویسنده می‌آموزد که از کدام واژه استفاده کند و از انتخاب چه کلماتی بپرهیزد تا گفتارش فصیح و قابل درک بوده، مخاطب خویش را دچار حیرت و سرگردانی نسازد (همان: ۷). با توجه به تعریف بلاغت می‌توان گفت بلاغت نهج البلاغه، در حد اعلائی ممکن است؛ چراکه از شروط بلاغت (چنانکه گفته شد) موافقت کلام، با مقتضای حال است و به قول جرداق، این شروط برای هیچ ادیب عربی جمع نشده است آنچنان که برای *علی بن ابی طالب علیه السلام* است. پس سخنان او نمونه والایی از این نوع بلاغت بعد از قرآن کریم است که در عین ایجاز، دارای وضوح بوده و انسجام کامل بین الفاظ و معانی و اغراض آن وجود دارد (جرداق، ۱۴۱۷: ۲۸).

نهج البلاغه در سال ۴۰۰ هجری گردآوری شده است؛ عصری که از نظر فرهنگی، برجسته و ویژه است. این عصر مصادف با دوره سوم عباسیان می‌باشد و این دوره، روزگار تحول‌های فرهنگی است (ابراهیم حسن، ۱۹۶۵: ۸۷-۹۵). آنچه در وهله نخست، در نهج البلاغه می‌درخشد، زیبایی و ارزش ادبی این کتاب است؛ زیرا نهج البلاغه جلوه‌ای است از جمال و جلال انسانی کامل که در اوج فصاحت و بلاغت به فعلیت در آمده است (تهرانی، ۱۳۸۳: ۳۰). جرداق مسیحی، ادیب بلندپایه لبنانی نیز، نهج البلاغه را معجزه قولی و اعجاز ادبی دانسته و با نگاهی زیباشناسانه جلوه‌های بلاغت و شگفتی‌های حکمت آن را در معرض دیده و دل قرار داده است (جرداق، ۱۴۱۷: ۹-۱۶). *ابن ابی الحدید (۶۵۶-۵۸۶ق)* گفته است: «*مأم علی علیه السلام* امام الفصحاء و سید البلغاء و کلامه دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوقین» (مأم علی علیه السلام پیشوای فصاحت

و سرور بلاغت است و کلام او از کلام خالق فروتر و از کلام مخلوقین فراتر است) (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵: ۱۱). جلوه‌های بلاغت الهی در نهج البلاغه ملایم، زیبا و خروشان می‌درخشد و فصاحت و بلاغت را در اوج به نمایش می‌گذارد. همین جلوه‌های بلاغت است که پیوسته اهل معرفت و حکمت را از هر مذهب و مرامی مجذوب خود ساخته است (تهرانی، ۱۳۸۳: ۳۱). *جاحظ* یکی از دانشمندان معروف اهل سنت در کتاب خود چندین خطبه از *امام علی علیه السلام* را آورده است که این امر خود گواه شاهکارهای ادبی این کتاب گهربار است.

معنای لفظی واژه ید

ید «دست» از نوک انگشتان تا کف را شامل می‌شود مؤنث و اصل آن «یدی» است، و گاهی به صورت «الأيادي» جمع بسته می‌شود. همچنین واژه ید به معنای احسان کردن به دیگران، قدرت و فرمانروایی آمده است (مسعود، بی تا: ۷۴۳؛ کریم زکی، ۱۹۹۹: ۱۲۷/۱). *آذرتاش آذرنوش* در فرهنگ معاصر عربی-فارسی؛ واژه «ید» را به معنای دست، نعمت، قدرت، سلطه، نفوذ، اختیار، اقتدار، دستگیری، یاری، تصرف، لطف و احسان آورده است (آذرنوش، ۱۳۹۴: ۱۲۵۰).
سید حمید طبیبیان در فرهنگ عربی-فارسی؛ واژه «ید» را به معنای دست، نعمت، مهارت، دست دهنده و دست گیرنده آورده است (طبیبیان، ۱۳۸۷: ۵۷۲).

معناشناسی واژه ید در قرآن کریم و نهج البلاغه

با تأمل در آیات قرآن کریم و نهج البلاغه درمی‌یابیم که واژه «ید» دارای معانی متعددی است که علاوه بر معنای حقیقی دارای معنی ضمنی است که در ذیل آن‌ها را مورد تحلیل و کنکاش قرار می‌دهیم.

چندمعنایی مبتنی بر استعاره

در این کاربرد ارتباط بین معانی یک واژه واحد به خوبی و بدون توسل به مشابهت میان معانی تبیین شده است. این فرایند یا ارتباط استعاری بین مفاهیم می‌تواند در

عبارات زبانی بسیاری تجلی و نمود یابد. بنابراین تصورات و مفاهیم خاصی وجود دارد که بدون مراجعه به استعاره، به ندرت درک یا متصور می‌شوند. در خطبه‌های ذیل با استناد به مفهوم استعاره به تحلیل چندمعنایی واژه «ید» می‌پردازیم.

معنای استعاری واژه ید در قرآن کریم

۱. استعاره از جود و بخل

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ

يَشَاءُ﴾ (مائده/۶۴)

در برخی از روایات در تفسیر جمله «يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ» آمده است: «يعنون ان الله قد فرغ من الامر فليس يحدث شيئاً فقال عز وجل غلَّتْ ايديهم ولعنوا بما قالوا» (حویزی، ۱۴۱۵: ۶۴۹/۱). مقصود یهودیان از اینکه گفتند دست خدا بسته است، این بوده که خداوند از کار در آفرینش عالم فارغ شده و دیگر چیزی را ایجاد نمی‌کند. خداوند در پاسخ فرمود [دست‌های آنان بسته باد و به سبب این سخن ناروا از رحمت خدا دور شوند، بلکه دست‌های خداوند باز است، هرگونه که بخواهد تصرف می‌کند. در روایت دیگری اضافه شده است که مگر نشنیده‌اند که خداوند فرموده هرچه را بخواهد محو می‌کند و آنچه را بخواهد نگاه می‌دارد و نزد اوست ام الكتاب(همان).

می‌توان گفت به قرینه «يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ» مقصود یهودیان از جمله «يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ» در آیه این بوده است که خداوند آنچه لازم بوده از اول، تقدیر کرده و الان دیگر جود و انفاقی ندارد. در شأن نزول نیز آمده است که فردی به نام فنحاص پس از آنکه دید یهودیان اموال و ثروت خود را به سبب نافرمانی از پیامبر از دست دادند، گفت دست خدا بسته است (طبرسی، ۱۳۸۳: ۳۳۹/۳).

خداوند متعال با آوردن ید به صورت تشبیه (یداه) می‌فرماید هر دو دست خدا باز است که کنایه از این است که خداوند کاملاً بر بخشندگی و جود قدرت دارد و هرگونه بخواهد می‌بخشد. استعاره ید از جود و بخل به این جهت است که معمولاً جود و امساک با دست انجام می‌گیرد؛ به همین جهت است که مرحوم طبرسی می‌نویسد: «فَلَيْسَ لِذِكْرِ الْيَدِ هُنَا

معنی غیر معنی الجود» (برای کلمه بد که در آیه ذکر شده، معنایی غیر از جود و بخشش نیست)؛ اگرچه طبرسی خود دو احتمال دیگر یعنی معنای نعمت و قدرت را نیز ذکر می‌کند (همان: ۳۴۰). مؤلف «المیزان» می‌نویسد: «برای کلمه بد معانی مختلف دیگری غیر از دست، همانند قدرت، قوت، نعمت، ملک و... آمده است و لکن حقیقت این است که معنای اصلی بد همان دست است و کاربرد بقیه استعاره‌ای است؛ بدین جهت که هر کدام از معانی ذکر شده به گونه‌ای با دست مرتبط و از شئون آن‌اند» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۴/۶).

خداوند متعال در آیه‌ای دیگر خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسُطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾ (اسراء) زنجیر کردن دست و گشودن آن کنایه از بخل و جود است؛ یعنی هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن [و ترک انفاق و بخشش منما] و بیش از حد دست خود را [با انفاق] مگشای که مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی.

۲. استعاره از قدرت

محمد بن مسلم می‌گوید: «سألت ابا جعفر (عليه السلام) فقلت قوله عز وجل ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا زِينَتَكُمْ مِمَّا فِي آيَاتِكُمْ خُذُوا مِنهَا لِكُلِّ مَسْجِدٍ مِّن مَّسَاجِدِكُمْ وَلِكُلِّ مَوْضِعٍ يُكْرَمُ وَلِكُلِّ مَجْلَسٍ مُّكْرَمٍ لِّكُلِّ مَوْضِعٍ لِّكُلِّ مَسْجِدٍ مِّن مَّسَاجِدِكُمْ وَلِكُلِّ مَوْضِعٍ يُكْرَمُ وَلِكُلِّ مَجْلَسٍ مُّكْرَمٍ لِّكُلِّ مَوْضِعٍ لِّكُلِّ مَسْجِدٍ مِّن مَّسَاجِدِكُمْ وَلِكُلِّ مَوْضِعٍ يُكْرَمُ وَلِكُلِّ مَجْلَسٍ مُّكْرَمٍ﴾ (سوره احزاب: ۳۱)» (از امام باقر عليه السلام درباره معنای این کلام الهی پرسیدم که فرموده «ای شیطان چه چیز مانع شد از اینکه برای آنچه با دو دست خود آفریدم سجده کنی؟» حضرت پاسخ داد: مقصود از بد در کلام عرب قوت و نعمت است و «ذَا الْأَيْدِ» در این فرموده خداوند «یادآور بنده ما داوود را که ذَا الْأَيْدِ بود»، یعنی صاحب قوت و قدرت بود و در کلام الهی که فرموده «ما آسمان را با دستان خود بنا کردیم و ما آن را گسترش می‌دهیم» مقصود از «أَيْدِ» قوت و قدرت است (حویزی، ۱۴۱۵: ۴/۴۷۲). از امام رضا عليه السلام نیز نقل شده است که فرمود: «یعنی به قدرتی و قوتی» (همان).

در آیه‌ای دیگر آمده است:

﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (یس/ ۸۳)

ملکوت مصدر «مَلَك» است (راغب اصفهانی، بی تا: ۷۷۵) که حرف واو و تاء جهت مبالغه اضافه شده است (طبرسی، ۱۳۸۳: ۶۷۸/۸) و در نتیجه به معنای ملکیت یا مالکیت و حاکمیت بدون قید و شرط است. کلمه «بِیْدِهِ» کنایه از قدرت است؛ یعنی منزله است خدایی که مالکیت بدون قید و شرط بر اشیاء، تحت سیطره و قدرت اوست.

۳. استعاره از پیش رو و حضور

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ﴾ (آل عمران/۳)
«کتاب را به حق بر تو فرو فرستاد که تصدیق کننده [کتاب‌های آسمانی] پیش روی خود است»

در بخش لغت بیان شد که گاه ید به معنای حضور می‌آید. در اینجا نیز «یَدِی» به معنای حضور است و چون کتاب‌های پیشین همانند تورات و انجیل در عصر نزول قرآن، به صورتی که الان موجود است، در دسترس مردم بوده است، تعبیر به «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» شده است. مقصود از تصدیق تورات و انجیل، تصدیق تمام محتوای آن‌ها نیست؛ زیرا آیاتی در قرآن کریم بیانگر این است که تورات و انجیل تحریف شده‌اند:

﴿يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ﴾ (نساء/ ۴۶)

﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ (بقره/ ۷۹)

«پس وای بر کسانی که کتاب را با دست خود می‌نویسند، سپس می‌گویند این نوشته از جانب خداست»

در نتیجه تصدیق قرآن درباره برخی از مطالب تورات و انجیل همانند اصول دین، اخلاقیات و خطوط کلی شریعت، بشارت انبیای پیشین به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، خدایی بودن کتاب‌های تورات و انجیل و نزول اصل آن از جانب خداوند است (آملی، ۱۳۹۳: ۶۶/۱۳). خداوند متعال در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾ (فصلت/ ۴۲)

به قرینه «مِنْ خَلْفِهِ» می‌توان گفت «بَيْنَ يَدَيْهِ» نیز به معنای پیش رو و تورات و انجیل موجود در آن زمان است.

۴. استعاره از اعمال

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ﴾ (آل

عمران/۱۸۱)

مقصود از «مَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ» اعمال آنان است که موجب عذاب سوزان خداوند شده است و چون غالباً دست، ابزار پیش فرستادن عمل است، «قَدَّمْتُمْ» به «أَيْدِيكُمْ» نسبت داده شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۸۳/۴) گویا هر عملی با دست انجام گرفته است (زمخشری، ۱۳۸۹: ۴۴۷/۱).

۵. استعاره از میثاق و پیمان

خداوند متعال درباره «بیعت رضوان» می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتَّيَعُونَكَ إِنَّمَا يُتَّيَعُونَ اللَّهَ بِأَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ

وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسْئُوتُهُ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (فتح/۱۰)

سیاق صدر و ذیل آیه قرینه است که مقصود از ید در این آیه میثاق است؛ زیرا آیه مربوط به بیعت و پیمان مسلمانان در حدیثیه است. خداوند می‌فرماید آنان که با پیامبر بیعت کرده‌اند، در واقع با خدا بیعت کرده‌اند، چنانکه در آیه‌ای دیگر فرموده است:

﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ (نساء/۸۰)

«هر که پیامبر را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده»

﴿مَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَكَرِهَتْ لَكَ﴾ (انفال/۱۷)

در ادامه آیه بالا آمده است دست خدا بالای دست آنان است. از آنجا که خداوند منزله از جسم و جوارح است، مقصود از این جمله این است که عقد میثاق با پیامبر، همانند عقد میثاق با خداست. مؤلف «کشاف» نیز به صراحت این تفسیر را ذکر کرده است (زمخشری، ۱۳۸۹: ۳۳۵/۴).

مؤلف «المیزان» می‌نویسد: جمله «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» تأکید این معناست که دست پیامبر به منزله دست خداست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۷۴/۱۸). در واقع بر بالای دستی که در دست بیعت پیامبر قرار می‌گیرد، دست خداوند قرار گرفته است. اما آنچه برخی

گفته‌اند ید به معنای قدرت و نصرت و پایه معنای عطا و نعمت است، شاهد و قرینه‌ای ندارد(همان).

معنای استعاری واژه ید در نهج البلاغه

۱. بی یاوری

در شاهد زیر واژه «ید» در کنار «جذآء» بر بی یاوری دلالت می‌کند. از منظر/بن میثم، امام(ع) صفت «جذآء» را که به معنای شکسته یا مقطوع است برای بیان بی یاوری خود استعاره آورده است. وجه شباهت این است که دست شکسته لازم‌ه‌اش قدرت نداشتن برای بدست آوردن و تسلط بر چیزی است و به همین دلیل دست شکسته به معنای یاور نداشتن استعاره‌ای زیبا است(بحرانی، ۱۳۷۵: ۵۰۸/۱). ید جذآء(دست بریده) استعاره‌ای بس لطیف و نفیس است، همچنان که لفظ طخیه(تاریکی) برای نشان دادن در هم آمیختگی حق و باطل است.

«وَوَطَّفَقْتُ أَرْثِي بَيْنَ أَنْ أُصُولَ بِيَدِ جَذَاءٍ، أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيَةِ عَمِيَاءٍ»

(خطبه ۳)

«و در این اندیشه بودم که آیا با دست تنها برای گرفتن حق خود به پا خیزم یا در این محیط خفقان‌زا و تاریکی که به وجود آوردند، صبر پیشه سازم»(دشتی، ۱۳۹۵: ۲۹)

۲. حتمیت وقوع عذاب اخروی

واژه «ید» در عبارت زیر بر وقوع عذاب اخروی دلالت می‌کند. زیرا/امام(ع) لفظ «یدین» را برای عذاب استعاره نموده‌اند. وجه شباهت این تشبیه این است که ترس همواره از شخص دارای قدرتی است که سختگیر هم باشد. پس گویا/امام(ع) عذاب سخت را به منزله عذاب کننده در نظر گرفته و لفظ «یدین» را برای آن استعاره آورده است(بحرانی، ۱۳۷۵: ۵۹۸/۲).

«وَأُنذِرْكُمْ مِنْ يَدِي عَذَابٍ شَدِيدٍ»(خطبه ۸۶)

«پس از کیفر، شما را تهدید کرد و از عذاب‌های سختی که در پیش رو دارید، ترساند» (دستی، ۱۳۹۵: ۱۰۳)

۳. قدرت مطلق الهی

امام (ع) در حکمت ۲۰ واژه ید را به معنای قدرت مطلق الهی به کار گرفته‌اند. در عبارت زیر لفظ «ید» استعاره برای قدرت خداوند است (شیخی، ۱۳۷۹: ۳۰۸). در واقع لازمه قدرت داشتن دست است که امام (ع) آن را در این حکمت برای ذات باری تعالی عاریت گرفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۸۶/۴).

«أقتلوا ذوی المروءات عثرا تمهم فما یعشر منهم عاثرٌ إلیا ویده بید الله یرفعه» (حکمت ۲۰)

«از لغزش جوانمردان درگذرید؛ زیرا جوانمردی نمی‌لغزد جز آنکه دست خدا او را بلند مرتبه می‌سازد» (دستی، ۱۳۹۵: ۴۴۷)

چندمعنایی مبتنی بر مجاز

چندمعنایی بیش‌تر معلول کاربرد واژه به معانی جنبی و مجازی آن است. واژه در اثر کاربرد مجازی اندک اندک از مفهوم اصلی خود فاصله می‌گیرد. گاه این فاصله به اندازه‌ای بین معنی اصلی و معنی جدید آن پررنگ است که تصور وجود رابطه بین آن دو عنصر ناممکن می‌گردد. در این وضعیت است که می‌توان گفت بین مفهوم‌های مختلف واژه رابطه هم‌نامی برقرار است. در آیات و خطبه‌های ذیل با استناد به مفهوم مجاز به تحلیل چندمعنایی واژه «ید» می‌پردازیم.

در زبان قرآن «دست به مثابه انسان» مجاز بسیار رایجی است، مثلاً در آیه ذیل، دست به عنوان عضوی از بدن، مجازی برای کل بدن است.

﴿قَتَلُوهُمْ یَعِدُّبَهُمُ اللهُ بِأَیْدِکُمْ﴾ (توبه/ ۱۴)

«با آن‌ها پیکار کنید که خداوند آنان را به دست شما مجازات می‌کند»

﴿یَبْدِکَ الْخَیْرُ إِنَّکَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ﴾ (آل عمران/ ۲۶)

«تمام خوبی‌ها به دست توست تو بر همه چیز قادری»

واژه «ید» در خطبه زیر بر قدرت دلالت می‌کند. / امام (ع) درباره قدرت خداوند خطاب به مسلمانان می‌فرماید: «اختیار شما در دست اوست». اطلاق «ید» بر قدرت، مجاز مرسل از باب اطلاق مسبب قابلی بر مسبب آن است (بحرانی، ۱۳۷۰: ۴۰۳/۳).

«فاتقوا الله الذی أنتم بعینه ونواصیکم بیده» (خطبه ۱۸۳)

«پس بترسید از خدایی که در پیشگاه او حاضرید، و اختیار شما در دست

اوست» (دشتی، ۱۳۹۵: ۲۵۱)

/ امام (ع) در خطبه ۱۲۷ نیز واژه «ید» را به معنای قدرت به کار برده است. در عبارت زیر واژه ید برای قدرت و حمایت خداوند از جماعت به کار رفته است (بحرانی، ۱۳۷۰: ۲۴۶/۳).

«وَالزُّمُو السَّوَادَ الْعَظِيمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفِرْقَةَ» (خطبه

۱۲۷)

«همواره با بزرگ‌ترین جمعیت‌ها باشید که دست خدا با جماعت است از

پراکندگی بپرهیزید» (دشتی، ۱۳۹۵: ۱۷۱)

در شاهد مثالی دیگر / امام (ع) واژه ید را مجاز از قدرت به کار برده است. در عبارت زیر کلمه «أزْمَةٌ» استعاره از اسباب و علل امور است و کلمه «ید» نیز به عنوان مجاز در معنای قدرت استفاده شده است (بحرانی، ۱۳۷۵: ۱۷۵/۴).

«وَإِنْ صَبَّتْ عَلَيْهِمُ الْمَصَائِبُ لَجِئُوا إِلَى الْاِسْتِجَارَةِ بِكَ عِلْمًا بِأَنَّ أَرْمَةَ الْأُمُورِ

بیدک» (خطبه ۲۲۷)

«اگر مصیبت‌ها بر آنان فرود آید، به تو پناه می‌برند، و روی به درگاه تو

دارند، زیرا می‌دانند که سررشته کارها به دست توست» (دشتی، ۱۳۹۵: ۳۳۱)

(۳۳۱)

نتیجه بحث

چند معنایی در پی نیاز اهل زبان و پیشرفت‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و ... رخ می‌دهد و منجر به پویایی و پیشرفت زبان می‌شود. بنابراین می‌توان گفت که واژه چند معنایی یک اصل قاموسی است که دچار تحول معنایی شده است. استفاده از دانش

معناشناسی و چندمعنایی در مورد واژه «ید» این امکان را فراهم می‌سازد تا با بررسی این واژه، در عمق لایه‌های معنایی نهج البلاغه به مفهوم وسیع‌تری از آن برسیم. تحلیل معنایی واژگان متن، یکی از راه‌های دستیابی به مقصود اصلی گوینده است. واژه «ید» در قرآن کریم و نهج البلاغه دارای معانی متعددی است. در این مقاله تحلیل‌های زیادی در مورد چندمعنایی واژه «ید» در قرآن کریم و نهج البلاغه با بهره‌گیری از کاربردهای استعاری و مجازی مورد مطالعه قرار گرفت. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که این کاربردها در قرآن کریم و کلام/امام(ع) به ویژه در مورد واژه «ید» فراگیر است و این فراگیری در کاربرد، به دلیل ضرورت تبیین مفاهیم پیچیده، آسان و قابل تصور به مخاطب عرضه می‌شود. بررسی چندمعنایی واژه «ید» نشان می‌دهد که این واژه در قرآن کریم و نهج البلاغه توسعه معنایی یافته است و دارای معنای اصلی و ضمنی است. معنای اصلی «ید» دست است اما این کلمه با قرار گرفتن در دستگاه معناشناختی قرآن کریم و نهج البلاغه، معانی دیگری نظیر قدرت، تنهایی و بی‌یاوری و وقوع عذاب الهی، جود و بخل، حضور، اعمال، انسان و میثاق و پیمان پیدا کرده است. دیگر اینکه از رهگذر چندمعنایی واژه «ید» به اعجاز قرآن کریم و کلام *امیر المؤمنین(ع)* و فصاحت و بلاغت آن‌ها پی بردیم.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابراهیم حسن، حسن. ۱۹۶۵م، تاریخ الاسلام، قاهره: مكتبة النهضة المصرية.
- ابن ابی الحدید. ۱۳۸۵ش، شرح نهج البلاغه، بیروت: دار إحياء الكتب العربية.
- اختیار، منصور. ۱۳۴۸ش، معنانشناسی، تهران: دانشگاه تهران.
- آذرنوش، آذرتاش. ۱۳۹۴ش، فرهنگ معاصر عربی فارسی، تهران: نشر نی.
- آملی، عبدالله. ۱۳۹۳ش، تفسیر تسنیم، تهران: انتشارات اسراء.
- بحرانی، کمال. ۱۳۷۵ش، شرح نهج البلاغه، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- تهرانی، مصطفی. ۱۳۸۳ش، تفسیر موضوعی نهج البلاغه، قم: دفتر نشر معارف.
- جرداق، جرج. ۱۴۱۷ق، روائع نهج البلاغه، قم: مرکز الغدير للدراسات الاسلامية.
- حویزی، عبدعلی. ۱۴۱۵ق، تفسیر نور الثقلین، قم: نشر اسماعیلیان.
- خوئی، ابوالقاسم. ۱۴۳۰ش، تفسیر بیان، قم: مؤسسه إحياء الآثار.
- دشتی، محمد. ۱۳۹۵ش، ترجمه نهج البلاغه، تهران: محمد امین.
- راغب اصفهانی، حسین. بی تا، مفردات الفاظ قرآن، بیروت: دار الشامیه.
- زمخشری، محمود. ۱۳۸۹ش، تفسیر الکشاف، تهران: نشر ققنوس.
- شعیری، حمیدرضا. ۱۳۸۱ش، مبانی زبان شناسی نوین، تهران: انتشارات سمت.
- صفوی، کورش. ۱۳۸۷ش، درآمدی بر معنی شناسی، تهران: انتشارات سوره مهر.
- طباره، عقیف. ۱۹۹۳م، روح الدین الاسلامی، بیروت: دار العلم للملایین.
- طباطبایی، محمد حسین. ۱۳۴۷ش، تفسیر قرآن کریم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۸۳ش، مجمع البیان، قم: ناصر خسرو.
- طیبیان، سیدحمید. ۱۳۸۷ش، فرهنگ عربی فارسی، تهران: چاپخانه سپهر.
- طیب حسینی، سیدمحمود. ۱۳۸۹ش، چندمعنایی در قرآن کریم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کریم زکی، حسام الدین. ۱۹۹۹م، التحلیل الدلالی، قاهره: دار غریب للطباعة والنشر والتوزیع.
- مختار عمر، عمر. ۱۳۸۶، علم الدلالة، بیروت: عالم الكتب.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۵۳ش، تفسیر نمونه، تهران: دار الكتب الاسلامیه.
- نصیریان، یدالله. ۱۳۷۸ش، علوم بلاغت و اعجاز قرآن، تهران: سازمان تدوین کتب علوم اسلامی.
- هاشمی، سیداحمد. ۱۳۷۹ش، جواهر البلاغه، تهران: انتشارات الهام.

Bibliography

- Ibrahim Hassan, Hassan (1965), "History of Islam", Cairo: Library of the Egyptian Renaissance.
- Ibn Abi Ahdid (1385), "Explanation of the approach to the communication," Beirut: Daralahia Arabic books.
- Ibn Abi Ahdid (1385), "Explanation of the approach to the communication," Beirut: Daralahia Arabic books.
- Ibn Abi Ahdid (1385), "Explanation of the approach to the communication," Beirut: Daralahia Arabic books.
- Akhtayar, Mansour (1348), «Menshansi», Tehran: Daneshgah Tehran.
- Azarench, Azturash (1394), Farhang Maasar Arabi-e Farsi, Tehran: N.
- Amal, Abdullah (1393), Interpretation of Tasnim, Tehran: The Spread of Isra.
- Critical, Kamal (1375). "Description of Nahj al-Balaghah", translated by Ghorban Ali Mohammadi Moghadam. Mashhad: Ghods Razavi.
- Mostafa 'Tehrani (1383), «An Explanatory Objective Approach to the Communication», Q: Book Publishing Knowledge.
- Gurdak, Gerg (1417), "The Masterpieces of the Rhetoric Approach", Q: Ghadir Center for Islamic Studies.
- Hawizi, Abdali (1415), Explanation of Nour al-Thaqlin, Qom: Publication of Ismaili.
- Khoei, Abu-Qasim (1430), Explanation of Statement, Q: Foundation of Archeology.
- Deshti, Muhammad (1395), translated by Al-Balagh, Tehran: Muhammad Amin.
- Ragheb Esfahani, Hassin (B-Ta), Vocabulary of the Quran, Beirut: Dar Al-Shamiah.
- Zmakhshari, Mahmood (1389), Explanation of the Scouts, Tehran: Qanus Publishing.
- Shaarey, Hamidreza (1381), «Mbani Zabanhansi Nuen», Tehran: Enthashrat Samt.
- Safwi, Kursh, (1387), «DARMAMEDI BOUR MAINI SHANASI», Tehran: Entrazat Soura Mehr.
- Tabara, Afif (1993), Spirit of the Islamic Religion, Beirut: Dar Alalam for millions.
- Tabatabayi, Muhammad Hassin (1347), Interpretation of the Holy Qur'an, Qom: University of Teachers of the scientific possession Qom.
- Tabatabayi, Muhammad Hassin (1347), Interpretation of the Holy Qur'an, Qom: University of Teachers of the scientific possession Qom.
- Tabarsi, Fadl ibn Hassan (1383), Al Bayan Complex, Q: Nasir Khusraw.
- Tabriyan, Sayyed Hamid (1387), Farhang Arabi-e Persian, Tehran: Chapphaneh Sphir.
- Tayeb Hosseini, Seyyed Mahmoud (2010), "Multidimensional in the Holy Qur'an", Qom: Research Center of the University and the University.
- Karim Zaki, Hossam Aldin (1999), "Analytical Analysis", Cairo: Dargereb for printing, publishing and distribution.
- Mukhtar Omar, Omar (1386), "The Flag of Delusion", Beirut: The World of Books.
- Makarem Shirazi, Nasser (1353), "Interpretation of its Development", Tehran: Islamic Book House.
- Nasirian, Yidallah (1378), "Science of Plagiarism and the Miracles of the Quran", Tehran: Sazman, writing books of Islamic sciences.
- Hashemi, Sid Ahmed (1379), "Jawahar al-Balaghah", Tehran: Enthath al-Hamam.

Comparative Study of “Hand” Polysemy in Holy Quran and Nahj Al Balaghah by Taking a Look on Cognitive Metaphor Theory

Jafar Amouri: PhD Candidate, Arabic Language & Literature, Islamic Azad University, Abadan Branch

Abodolreza Attashi: Assistant Professor, Arabic Language & Literature, Islamic Azad University, Abadan Branch

Abstract

“Polysemy” is one of the semantics branches. This branch surveys and studies the various semantic aspects according to terms’ syntagmatic in a sentence and speech. The term “hand” is a body term which I paid attention by “Lord”. The present paper studies it amongst polysemy words in Holy Quran and Nahj Al Balaghah comparatively. Thus some metaphoric sentences and phrases which imply the mentioned term in Holy Quran and Nahj Al Balaghah are compiled and studied in order to find out various semantic aspects of term “Hand”. Understanding Quran and Nahj Al Balaghah meanings is not possible without understanding and knowing terms’ meanings undoubtedly. Based on such necessity, the present research describes and analyzes the evolution of term “hand” in Quran and Nahj Al Balaghah with descriptive – analytical method. Findings of the research show that the main meaning of “hand” exposed polysemy because of metaphoric and implicit applications.

Keywords: semantics, polysemy, hand, Holy Quran, Nahj Al Balaghah.